زمرد ملک و کاشی‌های زرین‌فام حرم مطهر

۴

شرایط پرداخت نفقه در دوران عقد

۲

به محض وقوع ازدواج، زن و شوهر در مقابل یکدیگر ملزم به رعایت برخی حقوق و تکالیف‌اند. یکی از این حقوق و تکالیف نفقه است. پرداخت نفقه به همسر یک تکلیف دوسویه است...

۲۷
ضمیمه رایگان روزنامه شهرآرا
شهرآرا شهربانو
۰۵ ۰۸ ۹۹
حه ویژه بانوان مشهد
ر ۲۰۲۰ | ۹ ربیع‌الاول ۱۴۴۲
ماره ۳۲۳۳ روزنامه شهرآرا
نبه

زنان در تلاطم اندیشه‌ها و سیاست‌گذاری‌های عمومی

۴

از اندرونی‌های قاجاری تا ترکیب اندرونی و بیرونی که جامعه برای زنان ساخته است و زنان آن را حفظ کرده یا گسترش داده‌اند بیش از یک قرن و نیم در تاریخ اجتماعی جامعه ایرانی می‌گذرد. از روزگاری که فعالیت زنان به محیط فیزیکی منزل محدود بود تا ...

ثبت جهانی یک واکسن مشهدی

گفت‌وگو با موناکبیری، محقق موفقی که در واپسین هفته مهر توانست واکسن ویروس HTLV-1 را ثبت بین‌المللی کند

۲

عکس: مهدیه غفوریان | شهرآرا

(پرتو)

فاطمه خلخالی استاد
روزنامه‌نگار

بیا برگردیم به گذشته این‌بار دروغت را باور می‌کنم

به شکل غیرقابل توضیحی باور دارم یک روز من و آن ۲۳ دختر پرشور نوجوان، به دوران دبیرستان برمی‌گردیم و بعد از سال‌ها دوری از کلاس و نیمکت‌ها، همدیگر را بغل می‌کنیم و دلی از عزا درمی‌آوریم. اگر کسی یادش رفته باشد که جایش توی کدام نیمکت بوده، من می‌توانم نشانش دهم. در همه این مدت، هرچه با خودم گفتم چنین فکر و باوری منطقی نیست، حریف ذهن خودم نشدم. و توی کتم نرفت. هیچ دلیل و منطقی نتوانست این امیدواری را از دلم بگیرد. دوران دبیرستانم، بهترین سال‌های تحصیلم بود و از دست‌رفتنش، هنوز حسرت‌بار است. شاید مهم‌ترین دلیل خوش بودن آن روزگار، به عیار آن ۲۳ دختری برمی‌گردد که کلاس را پرخنده و پرخاطره کرده بودند. کلاسمان مربع و نقلی بود و نیمکت‌ها توی ۳ ردیف چیده شده بود. دست دراز می‌کردیم می‌توانستیم بازوی همدیگر را بگیریم. روی در کلاس با ماژیک نوشته بودم: دوستان خانه سیمرغ کجاست/ کاش با من همه پرواز کنید/ آه باید بروم تا اشراق/ بال احساس مرا باز کنید. ما ۲۳ نفر هرچه از آن دوران دورتر شدیم، یکدیگر را نوبت‌به‌نوبت گم کردیم تا اینکه چند سال پیش، همین فضای مجازی عده‌ای‌مان را دوباره از گوشه کنار دور هم آورد. حالا توی گروه «یار دبیرستانی»، ۱۳ نفر هستیم. منی که آرزوی هم‌صحبتی دوباره با آن دخترها را داشتم، پس از مدت خیلی کوتاهی، توی گروه تلگراممان بی‌حرف شدم. این سکوت برقرار بوده تا امروز. دلیلش هم فرسنگ‌ها فاصله‌ای است که بینمان افتاده است. زندگی شخصی، موقعیت شغلی و اجتماعی، سرد و گرم روزگار و احمقانه‌تر و بیش از همه سیاست ما را از هم دور کرده است.

من لیلا را هم پیدا کرده‌ام اما او حاضر نیست به گروه اضافه‌اش کنم. ترس‌های لیلا برای روبه‌رو شدن با بچه‌ها بیش از من است. پیش از شیوع کرونا، قرار دوستانه هم گذاشتیم اما با همه دل‌تنگی نتوانستم بروم. توی شب‌های پاییزی، بیش از همیشه یادشان می‌افتم اما نمی‌توانم سکوتم را بشکنم و بروم حتی ۲ کلام توی گروهمان بنویسم که «ریحانه! دلم برایت خیلی تنگ شده.» یا «ملیحه! چی شد که شوهرت مرد؟». از روبه‌رو شدن با بعضی‌شان می‌ترسم، از اینکه دیگر نتوانیم حرف هم را بفهمیم. آزاده چند ماه پیش از گروه لفت داد و با اینکه حتی یک کلمه هم با او حرف نزده بودم، بابت رفتنش خیلی ناراحت شدم. مدام از خودم می‌پرسم: چطور دلش آمد ما را ترک کند؟ به یاد دارم که پاتوق او و مادرش در آن سال‌ها زیست‌خاور بود. یک پنس مو هم که می‌خواست بخرد، شال و کلاه می‌کرد می‌رفت آنجا. اگر کرونا تمام شود و بچه‌ها دورهمی بگیرند، همه سعیم را می‌کنم بروم ببینمشان. تا همین‌جا هم دیر شده. چروک‌های صورتمان دارد بیشتر می‌شود. با همه این‌ها هم‌چنان به شکل توضیح‌ناپذیری باور دارم ما یک روز دوباره به آن مدرسه برمی‌گردیم و پشت آن تور والیبال، بابت اوت شدن توپ، به هم بد و بیراه می‌گوییم. من که مبصر کلاسم، این‌بار به جوراب‌های نازک زهره گیر نمی‌دهم. یک بار که کلافه شده بود، برگشت به من گفت: ببین، من چون چاقم، جوراب کلفت هم که می‌پوشم باز کش می‌آره، نازک می‌شه! من قول می‌دهم این‌بار دروغ او را با همه وجودم باور کنم. نمی‌دانم لازم است بگویم همه این باورها از اینجا آب می‌خورد که من به سفر در زمان ایمان دارم و طعم شگفت این تجربه را چشیده‌ام؟

(یادداشت)

دکتر محدثه جزایی
دبیر انجمن علوم سیاسی شعبه خراسان

نام مادر، بودن یا نبودن؛ مسئله این است!

هویت و کیستی انسان‌ها با مفهوم مادرانگی، پیوندی ناگسستنی دارد. وجود نام مادر در اسناد هویتی، ساده‌ترین راه برای اثبات قانونی رابطه مادر و فرزندی است که امکان دارد در نتیجه حوادثی مانند فوت یا طلاق مادر، محل مناقشه قرار بگیرد. اما صرف‌نظر از مسئله هویتی درج نام مادر در سند هویتی افراد به‌ویژه در جوامعی که مادری تنها یک نقش میان سایر نقش‌های خانوادگی و اجتماعی نیست، دارای اهمیت فراوان نمادین و فرهنگی است.

نام مادر در تاریخ ثبت احوال ایران از همان ابتدا یک مسئله هویتی صرف و مناقشه‌ناپذیر بود چنان که نخستین شناسنامه برای ایرانیان در سال ۱۲۹۷ به نام فاطمه ایرانی صادر شد. نه‌تنها یک دختر دارنده نخستین شناسنامه در ایران است بلکه در همان اولین سجل‌هایی که بر اساس قانون ثبت احوال تعبیه شده بود، درج نام مادر درکنار نام پدر یک مسئله طبیعی و پذیرفته‌شده بود. البته این حضور نام مادر در اسناد هویتی به معنای برابری ایشان در انتقال نسب نبود زیرا هم‌چنان در سال‌های اولیه، فرزندان دارای نام مشابه، با انتساب به پدرانشان از یکدیگر متمایز می‌شدند و گاهی نیز در برخی مناطق ایران فرزندان «ابن» و «بنت» پدرانشان خوانده می‌شدند. به‌علاوه مقاومت‌هایی برای درج نام مادر، دختر و همسر صورت گرفته بود که بیش از آنکه صبغه مذهبی یا سنتی داشته باشد، از مخالفت با سیاست‌های حکومت پهلوی همچون کشف حجاب، سربازگیری و خلع سلاح نشئت می‌گرفت. در هر صورت، در بیشتر نقاط ایران به‌راحتی و در مناطق شرقی به‌ویژه خراسان و سیستان و بلوچستان این مسئله به‌کندی و با تعلل، در نهایت پذیرفته شد. حال بعد از نزدیک به صد سال، دیگرباره درج نام مادر در کارت ملی شهروندان، از سوی معاونت زنان و امورخانواده ریاست‌جمهوری مطرح شده است. در شناسنامه‌ها همانند سابق، نام مادر و پدر آمده است اما در کارت‌های ملی، چه قدیمی چه جدید، نام مادر وجود ندارد. در توجیه درج نکردن نام مادر به دلایلی همچون تلخیص کارت‌ها و اکتفا به شماره‌های ملی اشاره شده است. در چنین حالتی وجود نام پدر نیز ضرورت نمی‌یابد. به‌علاوه، با ایجاد کارت‌های هوشمند ملی، همه اطلاعات هویتی افراد در یک کد و شماره خلاصه شده است که با دانستن آن می‌توان به احوال شخصی افراد دسترسی داشت. با توجه به این مسائل اعلام این مسئله از سوی خانم ابتکار، انتقاداتی را متوجه معاونت زنان و خانواده کرده است که مبنی بر آن، اقدامات و فعالیت‌های این نهاد را محدود به مسائل شکلی، فاقد اهمیت و پذیرفته‌شده کرده است. اما به نظر می‌رسد نه آن انتقادها و نه این هواداری‌ها هیچ کدام از توجیه قابل قبولی برخوردار نیستند. اگرچه مسئله حضور نام مادر در ایران مانند افغانستان، مناقشه برانگیز نبوده است و نیست، توجه به یک مسئله نمادین و فرهنگی در ارتباط با جایگاه زنان نیز نباید دست کم گرفته شود. در جامعه‌ای که مادرانگی به مثابه یک ارزش مقدس ستوده می‌شود و نام مادر هرگز پنهان و مایه ننگ تلقی نشده است، سخن از دستاورد بزرگ و گام اساسی با درج نام مادر درکارت‌های ملی اغراق‌آمیز است. با این همه، درج نام مادر در کارت‌های همیشه‌همراه ما اقدامی نمادین و فرهنگی ستودنی است. هویت همه ما از نام مادرانمان جدایی‌ناپذیر است و این بدیهی است که حضور یا غیاب نام آن‌ها در اسناد هویتی که روزبه‌روز کوچک‌تر و خلاصه‌تر می‌شوند، تزلزلی در این مسئله به‌وجود نمی‌آورد.

(آفاق)

تکتم جاوید
کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی

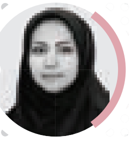

مادران زخم‌خورده نامادری‌های بدجنس نیستند

«خوب یادمه شش ساله بودم که بابا دوباره ازدواج کرد. من مامان خودمو می‌خواستم و تو عالم بچگی دلم نمی‌خواست بابام زن دیگه‌ای رو دوست داشته باشه. واسه همین هرقدر می‌تونستم با مهین خانم لج‌بازی می‌کردم. از صبح که بیدار می‌شدم، کارمون قهر و آشتی بود تا شب. روزها به عمه‌ها هم زنگ می‌زدم تا از وضعیت من خبردار بشن. تازه وقتی بابا از سرکار می‌اومد، خبرکشی هام شروع می‌شد. گاهی چند روز می‌رفتم خونه مادربزرگم که یعنی تحمل خونه رو ندارم. این‌قدر گریه و زاری و مظلوم‌نمایی کردم که بابا دلش برام سوخت و با اصرار اطرافیان زنشو طلاق داد.»

داستان بی‌رحمی و قساوت قلب نامادری‌ها را در طول زندگی‌مان دست‌کم یک بار از زبان این و آن شنیده‌ایم. فیلم‌ها و سریال‌های بچگی‌مان هم همان چهره بداخلاق و خشن را به نمایش می‌گذاشتند. این‌ها مربوط به زمانه‌ای بود که به‌ندرت زنی همسر دوم می‌شد و نامادری‌ها انگشت‌شمار بودند. شاید خودتان از معدود بچه‌هایی بودید که نامادری داشته‌اید اما در سال‌های اخیر که میزان طلاق‌ها و افزایش سن ازدواج گسترش یافته، تعداد ازدواج‌های دوم و به‌دنبال آن نامادری‌ها هم بیشتر شده است.

کاری به چرایی ازدواج‌های دوم نداریم و روی صحبتمان با کسانی است که همیشه به این نوع ازدواج نگاه منفی داشته‌اند اما هیچ‌وقت این سؤال در ذهن آن‌ها به‌وجود نیامده است که چرا زنی که مادر مهربان یک فرزند است هنگامی که در نقش نامادری قرار می‌گیرد این‌قدر بی‌رحم می‌شود یا ما رفتار او را بدجنسی تعبیر می‌کنیم.

برای یافتن پاسخ این سؤال باید داستان زندگی آن که در نقش نامادری قرار گرفته است، شوهر دوم و فرزندان شوهر را به‌تفکیک بررسی کرد. ابتدا نگاهی به شخصیت زنی می‌اندازیم که متارکه کرده، همسرش فوت شده یا دختری که تا سنین بالا ازدواج نکرده است و حالا قرار است همسر مردی شود که فرزند هم دارد.

زنی که یک بار زندگی مشترک را تجربه کرده، با مشکلات زیادی هم روبه‌رو بوده و به احتمال فراوان زخم‌های زیادی هم به روانش نشسته است، چه طلاق گرفته باشد چه بیوه مردی باشد، آن‌قدر آسیب روحی دیده است که روحیه‌ای ضعیف دارد، احساس درماندگی می‌کند و دچار خشم‌های فروخورده است. افسردگی هم یکی از حالات روحی اصلی است که پس از این بحران‌ها به سراغ بیشتر زنان می‌آید. دختری که تا سنین بالا ازدواج نکرده است ممکن است دچار مشکلات روحی یا در بهترین حالت فردی کمال‌گرا باشد. شروع زندگی مشترک با مردی دیگر در چنین شرایطی ساده نیست به‌ویژه اگر پای فرزند یا فرزندانی هم در میان باشد. همین می‌شود که در برخورد با خانواده جدید و بچه‌ها در مقایسه با دیگران، چالش‌های بیشتری را تجربه می‌کند.

همه این‌ها را بگذارید کنار فرزندان ازدواج قبلی آن مرد که صدمه‌هایی روحی با خود دارند و پدری که رنج زندگی گذشته، مراقبت کنونی از فرزندان، آشنایی و هماهنگی با شریک جدید زندگی را پیش رو دارد.

این فقط طرح مسئله‌ای کوچک بود تا کلاه خودرا قاضی کنید که قضاوت درباره رفتار دیگران خیلی آسان‌تر از پیدا کردن حقیقت است. فایده ازدواج دوباره برای همه افراد خانواده‌هایی که به هر دلیل دچار گسستگی شده‌اند بهتر از تنهایی است. پس به جای مذمت کردن، کمک کنیم افراد پیش از اینکه وارد زندگی دیگری شوند، زخم‌های خود را درمان کنند.

شاخص‌های عدالت جنسیتی تا آذر معرفی می‌شود

معصومه ابتکار، معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری: برنامه‌های ویژه‌ای برای ارتقای زنان در بخش‌های مختلف تدوین، و در محور عدالت جنسیتی با ۲ شاخص سلامت و ورزش گام‌های بلندی برداشته شده است. قرار است به‌زودی و تا آذر، شاخص‌های عدالت جنسیتی را معرفی کنیم که دستاورد بسیار بزرگی است. امیدوارم دستگاه‌های مختلف در این زمینه با ما همکاری داشته باشند.

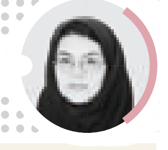

هدی جاودانی
مترجم

(مهربانو)

رنگ رؤیاهای جسورانه

آخرین باری که در یک تبلیغ تلویزیونی دختران را مشغول بازی با یک اسباب‌بازی ماشین دیدید، کی بوده است؟ اگر چیزی به ذهنتان نمی‌رسد، بدانید که تنها نیستید. هیچ‌کدام از ما چنین چیزی را به خاطر نداریم. با آنکه بسیاری از کلیشه‌های جنسیتی تغییر کرده‌اند، بیشتر مردم جهان هم‌چنان رنگ صورتی و عروسک‌ها را به دختران و رنگ آبی و ماشین‌های اسباب‌بازی را به پسران نسبت می‌دهند. به همین دلیل، ۲ شرکت مشهور مرسدس بنز و متل، بزرگ‌ترین کمپانی اسباب‌بازی جهان، تصمیم گرفتند نه‌تنها این کلیشه‌ها را از بین ببرند، بلکه با توانمندسازی دختران، باعث شوند آنان فرصت‌های پیش روی خود را بهتر ببینند.

شرکت مرسدس بنز اوایل سال ۲۰۱۹ ویدئویی منتشر کرد که به‌سرعت فراگیر شد و میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا آن را تماشا کردند. در این ویدئوی دودقیقه‌ای، به دختران مقطع اول دبستان، اسباب‌بازی‌های متنوعی می‌دهند و از آن‌ها می‌پرسند چرا به جای عروسک، ماشین اسباب‌بازی را برای بازی کردن انتخاب نکردند. دختران در این ویدئو با گفتن جملاتی مانند «ماشینا واسه پسران، نه دخترا.» یا «ماشین یه اسباب‌بازی پسرونه است.» توضیح می‌دهند که چرا ماشین‌های اسباب‌بازی را انتخاب نکرده‌اند. سپس ویدئویی به این دختران نشان داده می‌شود که در آن اوی روسکویست، قهرمان سوئدی اتومبیل‌رانی، در مقام یک زن، برنده یکی از دشوارترین مسابقات اتومبیل‌رانی جهان (جایزه بزرگ آرژانتین) می‌شود. دختران با دیدن این قهرمان زن، ناگهان متوجه می‌شوند چقدر انتخاب‌های خود -و به دنبال آن آینده خود- را محدود کرده بودند. مرسدس‌بنز با همکاری برند مچ‌باکس، متعلق به کمپانی متل، ماشین مسابقه اوی روسکویست را در قالب اسباب‌بازی‌هایی کوچک تولید کردند و به دختران سراسر کشور هدیه دادند. علاوه‌براین، این ۲ شرکت در روز ملی علم، فناوری، مهندسی و ریاضیات (STEM) اعلام کرده‌اند که نه‌تنها ۵۰ هزار دختر از این ماشین‌های اسباب‌بازی دریافت کرده‌اند، بلکه قرار است این دختران در برنامه‌هایی با موضوعات علم، فناوری، مهندسی و ریاضیات نیز مشارکت داده شوند. مرسدس بنز، مدتی پس از انتشار این ویدئو، هم‌چنین اعلام کرد که با همکاری بیش از ۱۰۰ سازمان، ورک‌شاپ‌هایی را برگزار خواهد کرد تا دختران، در کنار زنان موفق، خود، بتوانند اسباب‌بازی‌های مسابقه و ماشین طراحی کنند و بسازند.

مدیران مرسدس‌بنز می‌گویند: آرزوی این کودکان هرچه باشد، ما می‌خواهیم همه کودکان آرزوهای بزرگ در سر بپرورانند، رؤیاهای جسورانه داشته باشند و هیچ‌گاه از آرزوهای خود دست نکشند. آن‌ها بر این باورند که زنان قهرمان بسیاری مانند اوی روسکویست وجود دارند، که با نقش‌های خود، به‌عنوان زنانی موفق و توانمند، می‌توانند دیده شوند.

منبع: Glamour

نفیسه زمانی
کارشناس ارشد پژوهش هنر

(سایه)

«گُردیه» جنگاوری روشن‌روان

نگاهی کوتاه به زنان در شاهنامه

در زمان پادشاهی هرمزد، پدر خسروپرویز، پهلوانی بود بـه نام بهرام کـه در سر هوای نشستن بر تخت پادشاهی داشت. بهرام را خواهری بود.

پس پرده نامور پهلوان
یکی خواهرش بود روشن روان
خردمند را گردیه نام بود
غم انجام و آرام بهرام بود

گردیه چون از نیـت بـرادر آگهی یافـت، رو به او و یارانش گفت که این کار نیک نباشد.

به ایرانیان گفت کاین ناسزاست
بزرگی و تاج از در پادشاست

روزگاری سپری شد و خسروپرویز در پی سرنوشت بر تخت شاهی نشست و بهرام نیز با یارانش نزد خاقان چین رفتند. بهرام نـزد خاقان دلاوری و نیروی خود را نشان داد و به پاس خدماتی که برای خاقان کرد، او نیز دخترش را به همسری بهـرام درآورد و گنج‌ها نصیب بهرام شـد. چون خسروپرویـز از بخت بهرام باخبر شـد، نامه‌ای بـه خاقان چین نوشت: بهرام یار ناسپاس پادشاه ایران اسـت. اکنون او را نزد ما بفرسـت و اگر چنین نکنی، به جنـگ آییم. بهرام از نامه خسروپرویز آگاه شـد و از خاقـان رخصت نبرد خواسـت اما از بخت بد، به دسـتور شـهریار ایران، فردی به نام قلون اجیر شـده بود تا بهرام را بکشـد و بهرام به دسـت قلون آن‌چنان غرق خون شـد که چون گردیه بـرادر را دید، شـیون و ناله سر داد و رو به برادر گفت:

الا ای برآورده کوه بلند
ز دریای خوشاب بیخت که کند

بـا بـرادر از سر آه دل صحبت‌هـا کـرد و از غریبی خویشتن در آن سرزمین گفت و یادآور شد: تو را پند دادم که با شـهریار وطن وفاداری کنی. بهرام چون حال خواهر را در همان آخرین سـاعات زندگی دید رو به او گفت :آری، من گمراه شـدم و از آنچه کردم نادمم. امید دارم خداوند مرا ببخشاید. خاقان چین از مرگ او باخبر شد. نامه‌ای به گردیه نوشت:

بدارم تو را همچون جان و تنم
بکوشم که پیمان تو نشکنم

گردیه نیز در جواب نوشت که من و یارانم سـوگوار برادریم. چنـد ماهی بگذرد، سر به فرمان خواسـته تو فـرود آورم. آنگاه رو به یـاران گفت: مـا در اینجا بیگانه‌ایم. چون شب شود، باید رهسپار ایران شویم. شب‌هنگام فرارسـید و گردیه لباس رزم بر تن کرد و گرز به‌دست راهی ایران شدند. خاقان چین از رفتن آنان باخبر شـد و سـپاهی به دنبال گردیه فرستاد. چون ۲ سـپاه به هم رسـیدند، گردیه به فرمانروای لشکر چین گفت: تو رزم و دلاوری برادرم را دیده‌ای. من نیز همچو اویم. اگر هم‌اکنـون بازنگردی، هیچ یک از شـما زنده نخواهیـد ماند. فرمانـدار چین بر گردیه خیره شـد و گردیه نیز او را کشت و سپاه چین گریخـت. گردیـه نیـز نامه‌ای بـه برادر دیگرش گردوی در ایران نوشـت و شرح ماجرا ذکر کرد. در ادامه نیز نوشت: ما در آموی می‌مانیم و منتظریم تا شـهریار چه امر کند.

چـون خسروپرویز باخبـر شـد گردیه را فراخواند. او را از برادرش خواستگاری کرد و مقامـی والا در میان دیگرانش عطا کرد. بعدها نیز حکمرانی ری را به گردیه بخشید.

ثبت جهانی یک واکسن مشهدی

گفت‌وگو با مونا کبیری، محقق موفقی که در واپسین هفته مهر توانست واکسن ویروس HTLV-1 را ثبت بین‌المللی کند

سعیده آل ابراهیم

دکتر آذر اندامی، راشل شینرسون، ایزابل مورگان، منی ورتلی مونتاگو و... همه‌شان زنان دانشمندی هستند که در دوران مختلف توانسته‌اند واکسن‌هایی به‌روز در برابر بیماری‌های خطرناک کشف کنند. آن‌ها با زحمات شبانه‌روزی و تحقیقاتِ مرحله‌به‌مرحله، جان هزاران تن را نجات داده‌اند. با وجود این، شاید تاکنون اسمشان هم به گوش ما نخورده باشد چه رسد به اینکه تصویر چهره‌شان را دیده باشیم. ممکن است خبر ساخت واکسن را دیده و شنیده باشیم، اما اسم سازنده آن را سرسری خوانده و رد شده‌ایم. چه بسیار خبرهای تلخ، زرد، دل‌خراش یا هر چیز دیگری که به‌سرعت در کانال‌ها و شبکه‌های خبری بازنشر می‌شود و بارها و بارها آن‌ها را خوانده و شنیده‌ایم و ملکه ذهنمان شده است، اما دریغ از به یاد داشتن شخصیت‌های علمی و اهمیت به خدمتی که آن‌ها به بشریت کرده‌اند. دکتر مونا کبیری، محقق دانشگاه علوم پزشکی مشهد، نیز یکی از بانوان موفق ایران در حوزه علم و تحقیقات است که پس از چندین سال زحمت پیاپی، مطالعه مقالات و آزمایش‌های پی‌درپی، واکسن ویروس HTLV-1 را ساخته است و در آخرین هفته از مهر سال ۹۹ موفق به ثبت واکسن پپتیدی چندگانه علیه این ویروس در اداره ثبت اختراعات و علائم تجاری آمریکا شد.

قرارمان با دکتر کبیری در پاویون اسـتادان بیمارستان قائم(عج) مشهد است. راستش را بگویم، پیش از اینکه برای مصاحبه با این محقق و مخترع روبه‌رو شوم، گمان کردم قرار است روبه‌روی بانویی میان‌سالی بنشینم که بعد از گذران دورانی پرفرازونشیب و البته با کوله‌باری از تجربه ایام، موفق به ساخت این واکسن شده است، اما تاریخ تولد دکتر کبیری همه این تصورات را نقش بر آب کرد. این پژوهشگر جوان متولد ۱۳۶۵ است که در دهه چهارم زندگی‌اش چنین موفقیـت بزرگی را نه‌تنها برای خودش بلکه برای کشورمان کسب کرده است.

اهمیـت اختـراع دکتر کبیری زمانی بیشـتر مشـخص می‌شـود که بدانیم ویروس HTLV-1 هم‌خانواده ویروس ایدز اسـت. برآورد می‌شـود حـدود ۲۰ میلیـون نفر در سراسر جهان به این ویـروس آلوده هسـتند اما تاکنون هیـچ درمانی بـرای ریشـه‌کنی آن ویروس ارائه نشـده بود. دکتر مونا کبیری، متولد مشـهد اسـت. صفرتاصد دوران دانشجویی را از ابتدا تا مقطع دکتری در دانشگاه علوم پزشـکی مشهد گذرانده اسـت. دکتری تخصصی نانوفنـاوری دارویـی خـود را از دانشـکده داروسـازی دانشگاه علوم پزشکی مشـهد دریافت، و از سال ۹۲، به عنوان رساله دکتری، تحقیقات خود را روی واکسنی علیه ویروس HTLV-1 شروع کرده است.

HTLV-1 در خراسان بسیار شایع است

مونا کبیـری می‌گوید: شـیوع ایـن ویـروس در برخی مناطق جهان از جمله آفریقای جنوبی، کارائیب، ژاپن، آمریکای لاتین و ... زیاد اسـت. از سوی دیگر خراسان، مشهد، نیشـابور و سـبزوار نیز جزو مناطقی هستند که شیوع این ویروس در آن‌ها بالاست. سطح بیماری‌هایی که این ویروس می‌تواند در بدن افراد ایجاد کند وسـیع است و راه‌های انتقال آن نیز درست مانند ایدز از طریق خون و فراورده‌های خونی، تماس جنسی و از مادر آلوده به ویروس هنـگام بـارداری و هنگام شـیردهی صورت می‌گیرد. بـه همین دلیل، این موضوع همیشـه یکی از اولویت‌های پژوهشی کشـور و دانشـگاه علوم پزشکی مشهد بوده است.

«هیچ واکسنی به عنوان واکسن پیش‌گیری‌کننده از این بیماری یا واکسنی که باعث درمان آن شود وجود ندارد.» این جمله بیـش از هر چیزی به اهداف کبیری سـمت و سو داد. «شـایع‌ترین بیماری‌ای که بر اثر این ویروس به وجود می‌آید نوعی سرطان خون است و بیماری دیگری که باعث انقباض و اسپاسـم شـدید عضلات دست و پا در انسان می‌شـود. در واقع، می‌توان گفت این ویروس زندگی انسـان را مختـل می‌کند و حتی ممکن اسـت کشنده باشد.»

هم‌اکنـون کشـورهای زیادی بـه سرمایه‌گـذاری برای ساخت واکسن‌هایی مشغول‌اند که مردم دنیا را از خطر مرگ نجات می‌دهد. در صنعت دارویی رقابت فشرده‌ای چه از نظر تجاری چه برای بهبود جامعه انسـانی وجود دارد. دکـتر کبیری دربـاره واکسـن HTLV-1 می‌گوید: سـاخت این واکسـن برای اولین بار در دنیا انجام شده است. البته در ژاپن و یکی دو مورد هم در آمریکای لاتین و فرانسه برای ساخت این واکسـن اقدام شده بود اما از یک یا نهایت ۲ شـاخص ایمنی‌زایی ویروسـی استفاده کـرده بودنـد. در هیچ‌جای دنیـا از کل شـاخص‌های ایمنی‌زایی ویروسـی برای ساخت یک واکسن چندگانه به صورت نوترکیب اسـتفاده نشـده بود. این مسئله کار را بسیار دشـوار می‌کرد. به همین علت، کسی سراغ آن نمی‌رفت. ضمن اینکه در تحقیقات گذشته، در نهایت، کشـورها به میزان ایمنی‌زایی پایینی دسـت پیدا کرده بودند.

دکتر کبیری همه کارهای تحقیقاتـی و علمی موردنیاز برای این واکسـن را در آزمایشگاه دانشـکده داروسازی و پژوهشکده بوعلی مشـهد انجام داده اسـت و به قول خودش، خیلی از همکارانش و اسـتادان راهنمای خود را در ساخت این واکسـن ،تأثیرگذار می‌داند. «براساس تحقیقاتـی که انجـام دادیـم، ابتدا می‌خواسـتیم یک واکسن نوترکیب را با اسـتفاده از آنتی‌ژن‌های ویروسی طراحی کنیم. در واقـع، از آن‌ها ایده گرفتیم و بررسـی کردیـم. در نهایت، تصمیـم گرفتیم بـرای اینکه میزان ایمنی‌زایـی را افزایـش دهیـم و بتوانیم فرمولاسـیون مؤثـری ایجاد کنیـم، بهتر اسـت از کل شـاخص‌های ایمنی‌زایـی ویـروس HTLV-1 بـرای طراحی و سـاخت واکسن آن استفاده کنیم. در نهایت، از همه شاخص‌ها کـه ایمنی‌زایی‌اش بـرای این ویـروس تأیید شـده بود استفاده کردیم.»

به گفته کبیری، پـس از چند مرحله دیگر، تسـت‌های برون‌تنـی انجـام و اوایـل سـال ۲۰۱۷ واکسـن روی مـدل حیوانی آزمایـش شـد. او ادامه می‌دهـد: بعد از واکسیناسـیون، دوره‌ای حیوانات را بررسـی کردیم و با ارزیابی سایتوکاین‌ها و آنتی‌بادی‌هایی که در بدن حیوان تولید شده بود، به نتایج خیلی خوبی رسیدیم. امیدوارم در سـال‌های آینده هم فازهای کلینیـکال ترایال آن را انجام دهیم.

ساخت واکسن طولانی، زمان‌بر و هزینه‌بر است

کبیری فرایند ساخت واکسن و استفاده آن برای انسان را فرایندی طولانی‌مـدت، زمان‌بـر و هزینه‌بر می‌داند. می‌گوید: همیشـه میزان ایمنی‌زایی واکسن به‌تنهایی کفایت نمی‌کند زیرا ممکن اسـت به بـروز بیماری‌های التهابـی و در نهایت مـرگ بیمار منجر شـود. به همین دلیل، بـرای سـاخت ایـن واکسـن از یک سـو میزان پاسخ‌های ایمنی سـلولی را افزایش دادیـم و از طرف دیگر حداقل میزان پاسخ‌های التهابـی را داریم. این موضوع از نقـاط قـوت کار ماسـت. البته بـرای اینکه بتوان از این واکسـن برای انسان اسـتفاده کرد ۸ تا ۱۰ سال لازم است. برای ساخت این واکسـن، همکارانی در دانشـکده داروسازی و پژوهشـکده بوعلی مشهد در کارهـای تحقیقاتی به مـن کمک کردنـد اما هماهنگ کردن امور و برنامه‌ریزی در وهله اول برعهده خودم بود. وقتی کار گروهی باشد، باز هم یک نفر اجراکننده اصلی است. مانند قطعات پازل، همه‌چیز را کنار هم می‌چیند و برنامه‌ریزی می‌کنـد که چطور مدیریت کنـد تا کار به نتیجه برسد.

بارها به بن‌بست رسیدم

از این محقـق، می‌خواهم کمی از چالش‌های سـاخت واکسن برایمان بگوید. «به هر حال، هر کاری سختی‌ها و دردسرهای خـاص خـودش را دارد. برای مـن هم در این حوزه مسـیرهای ناهمـوار زیاد بود. بارها شـده بود آزمایشـی را انجام می‌دادم و در حالی که فکر می‌کردم ۵۰ درصد راه را رفته‌ام، به بن‌بسـت می‌رسـیدم. نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شـد اما هر بـار به‌اصطلاح خودم را بازیابی و انگیزه‌هایـم را مرور می‌کردم تا بـه کارم ادامه بدهم. خانواده و همسـرم هم در ایـن راه قوت قلب من بودند. خیلی از اوقات از صبح زود تا پاسی از شـب در آزمایشـگاه بودم و بعد به خانه می‌رفتم، امـا همه با من همراهی کردند. در واقع، خانواده سطح توقعشان از من را پایین آورده بودند تا بتوانم با خیال راحت تحقیقات را انجام دهم.»

کبیری درباره هزینه ساخت واکسـن و انجام آزمایش‌ها می‌گوید: من کارهای تحقیقاتی این واکسن را از اواسط سـال ۹۲ شروع کردم و پروژه در سال ۹۷ به پایان رسید. خوشبختانه هزینه‌های این پروژه را دانشگاه علوم پزشکی مشهد تقبل کرد. به طور کلی، مسـائلی از جمله تحریم و گرانی اقلام که اکنون با آن روبه‌رو هسـتیم نداشتم اما اکنون حداقل هزینه کیت‌های آزمایشگاه و لوازم آن که در آن زمان اسـتفاده می‌کردیم، دست‌کم ۱۰ برابر شده است. درسـت اسـت که چالشـی از نظر مالی و سیستم اداری نداشتم و بیشتر مشکلات در حوزه آزمایش‌ها بود اما حدود ۵ سال در این راه سختی و مشقت تحمل کردم. ذهنم به تمامی، درگیر آزمایش‌ها بود و دائم به این فکر می‌کردم که چالش پیش رو را چطور پشـت سر بگذارم. با همکارانم که صحبت می‌کردم، می‌گفتیم اگر این راه نشد، راه دیگری را انتخاب می‌کنیم.

به گفته کبیری، شاید این روزها که همه با ویروس کرونا درگیر هسـتیم، مردم بیشتر اهمیت سـاخت واکسن را درک کنند. او ادامه می‌دهـد: اکنون همه بزرگان حوزه تحقیقاتـی و غول‌های شرکت‌های داروسـازی در حال کار روی واکسـن کرونا هستند، اما هنوز به نتیجه نرسیده‌اند.

تشنه پژوهش هستم

می‌گویـم: شـاید هـر فرد دیگـری جای شـما بود، بعد از چند بار به بن‌بست رسـیدن، کار را رهـا می‌کـرد و بـا خودش می‌گفـت: همـه دنیـا نتوانسته‌اند این واکسن را بسـازند. پـس لابـد نشدنی است. جرقه‌ای که بعد از هر بن‌بست دوباره شما را به حرکت وامی‌داشت چه بود؟

«علاقه به پژوهش. من تشـنه پژوهش بوده‌ام و هسـتم. همین هم باعث شـد راهم را ادامه دهم. ضمن اینکه یکی از ویژگی‌های شخصیتی‌ام این است که اگر قرار باشـد کاری را انجام دهم، تا انتها می‌روم و آن را انجام می‌دهم. هرچنـد عوامل بازدارنده وجود داشته باشـد، سـعی می‌کنم کاری را که به نظرم درست است انجام دهم.»

کبیری پیمودن مسیر علمی را برای زنان در ایران سخت نمی‌داند و معتقد اسـت شرایط برای کسـانی که تشنه پژوهش هستند باز است. «اگر بخواهم تجربه شخصی‌ام در مسیر علمی تا امروز را بیان کنم، هیچ مانعی در مسیر کارم به عنوان یک زن وجود نداشته است و این را که فقط آقایان می‌توانند از دروازه علم و موفقیت عبور کنند قبول ندارم. در این مسیر مشکلی نداشتم و هیچ تفاوتی بین زن و مرد ندیدم. همه از حقوق مساوی برخوردارند. به نظر من تنها عامل محدودکننده هر فرد، چه زن چه مرد، تنها خودش اسـت وگرنه هیچ عامل محدودکننده‌ای وجود ندارد که فردی با خود بگوید: چون من زن هستم به من اجازه نمی‌دهند به عرصه علم وارد شوم.

دکتر مونا کبیـری همه رازهـای موفقیـت را در درون و پشـتکار و انگیزه کافی افراد می‌داند و بهانه‌جویی‌های محیطی بـرای ناکامی را فقط دلیلی بـر کم‌کاری تلقی می‌کند.

«به نظرم هر کسـی تلاش کند و انگیزه داشته باشد، راه خودش را در سیسـتم پیدا می‌کند. من در مشهد هرگز با محدودیتی روبه‌رو نبودم و اسـتادانم در این راه به من خیلی کمک کردند. شـاید بعضی‌هـا بگویند در برخی حوزه‌ها، کار زنان از مردان سـخت‌تر است تا به موفقیت برسند. من به چنین چیزی معتقد نیستم اما اگر چنین چیزی درست باشد، زنان باید به این مسئله به چشم یک عامل انگیزشی نگاه کنند. باید بدانیم که ما به هر چیزی در ذهنمـان اعتقاد داریـم و برایش تـلاش می‌کنیم به همان نتیجه می‌رسیم.»

پژوهشگر ایرانی دغدغه مالی دارد

به گفته کبیری، او در طـول پژوهش و انجام آزمایش‌های موردنیاز این واکسـن، دچار چالش یا اسـتفاده از هزینه شخصی نشـده اسـت اما باز هم تفاوت مزایای فعالیت علمی برای پژوهشـگر در ایران و خارج از کشور ملموس است. «اگر بخواهیم یک پژوهشگر ایرانی و یک پژوهشگر خارجی را با یکدیگر مقایسـه کنیم، متأسفانه پژوهشگر ایرانی دغدغه مالی و گرفتاری‌هایی دارد اما به نظرم، هر ایرانی به وطن خود علاقـه دارد و دلش می‌خواهد در هر زمینه موفقیت‌آمیزی نام کشورش در مجامع بین‌المللی آورده شود.»

پس از آنکه کبیری دوران تحصیل را پشت می‌گذارد، در آلمان برایش فرصت مطالعاتی فراهم می‌آید. یکی از دانشگاه‌های این کشور برای انجام یک پـروژه تحقیقاتـی، او را به ۶ ماه همکاری دعوت می‌کند. کبیـری ایـن پـروژه را با همکاری آلمان به پایان می‌رسـاند اما بعد، با همـه فرصت‌هـای شغلی‌ای که برایش فراهـم آمـده بود، ترجیـح می‌دهـد به ایـران برگـردد و کارهای پژوهشی‌اش را در کشـور خود انجام دهد. «طبیعی است که از نظر مزایا و امکانات رفاهی در ایران با خارج از کشور تفاوت وجود دارد، اما نکته همان عشـق ایرانی است. به نظرم ایرانی‌ها هر جای دنیا کـه کار کنند جزو نابغه‌های همان حوزه می‌شـوند. برای نمونه، مدتی کـه در آلمان فرصت مطالعاتـی داشـتم، ایرانی‌هایی را دیـدم که در سطوح و پست‌های مختلف، خیلی خوب خودشان را در سیستم جا انداخته بودند و کار پژوهشی انجام می‌دادند. ضمن اینکه آلمانی‌ها به آن‌ها اعتماد داشتند.»

هنوز اول راه هستم

او پیـش از ثبت ایـن واکسـن در حـوزه بین‌المللی، ۲ ثبت اختراع ملی نیز داشـته که مربوط بـه مراحل دیگر همین واکسـن بوده اسـت. کبیـری علاوه بـر مقالات علمی‌ای که منتشر کرده، فعالیت‌های پژوهشی دیگری هم داشـته اسـت. به عنوان دانشـجوی اسـتعداد برتر دانشگاه علوم پزشکی مشهد انتخاب می‌شود. هم‌چنین جایزه تحصیلی از سـوی بنیاد ملی نخبـگان را دریافت کرده اسـت. پژوهشـگر برتر در زمینه فناوری‌های نانو، دانشـجوی برگزیده دکـتری و ... از عناوینی اسـت که او تاکنون کسـب کرده اسـت. با این حال، بازهم برای فعالیت‌های علمی خود نقطه پایانی نگذاشـته است و می‌گوید: تازه کارها و پروژه‌های تحقیقاتی شروع شـده است و هنوز اول راه هستم. دوست دارم در همین حوزه کشف و اختراع واکسـن‌های مؤثر علیه بیماری‌های مختلف و سـاخت دارو و فرمولاسیون‌های دارویی کار کنم.

> در هیچ‌جای دنیا از کل شاخص‌های ایمنی‌زایی ویروسی برای ساخت یک واکسن چندگانه به صورت نوترکیب استفاده نشده بود. این مسئله کار را بسیار دشوار می‌کرد. به همین علت، کسی سراغ آن نمی‌رفت. ضمن اینکه در تحقیقات گذشته، در نهایت، کشورها به میزان ایمنی‌زایی پایینی دست پیدا کرده بودند.

> دکتر مونا کبیری با همه فرصت‌های شغلی‌ای که برایش فراهم آمده بود، ترجیح می‌دهد به ایران برگردد و کارهای پژوهشی‌اش را در کشور خود انجام دهد

> هیچ مانعی در مسیر کارم به عنوان یک زن وجود نداشته است و این را که فقط آقایان می‌توانند از دروازه علم و موفقیت عبور کنند قبول ندارم. در این مسیر مشکلی نداشتم و هیچ تفاوتی بین زن و مرد ندیدیم. همه از حقوق مساوی برخوردارند. به نظر من تنها عامل محدودکننده هر فرد، چه زن چه مرد، تنها خودش است

شبنم کرمی
روزنامه‌نگار

(هنگامه)

معلم-مادری و تحصیل مجازی

از اواخر بهمن سال پیش که زمزمه‌های شیوع یک بیماری جدید با قدرت همه‌گیری بالا در دنیا مطرح شد نخستین دلهره خانواده‌ها تجمع اجتناب‌ناپذیر کودکان و نوجوانانشان سر کلاس‌های درس بود تا اینکه از اوایل اسـفند برای پیش گیـری از ابتلای بچه‌ها به این بیـماری که ورود قطعی آن به کشور از سوی وزارت بهداشـت تأیید شده بود، مدارس به کلی تعطیل شدند. اینکه تعطیلی مدارس تا چه زمانی ادامه می‌یافت، با توجه به شـناخت نداشـتن دقیق سیسـتم بهداشـت و درمـان از ویـروس جدید پیش‌بینی‌ناپذیر بـود. از این رو، به ایـن امید که پـس از تعطیلات نوروزی مدارس بازگشایی خواهند شد، خانواده‌ها در تعامل با مدارس به شیوه از راه دور و با اسـتفاده از فضای مجازی برای بازنماندن فرزنـدان خود از درس و تحصیل وارد عمل شدند. اما هرچه پیش‌تر رفتیم وضعیت و آمار همه‌گیری بیماری کرونا فزونی بیشـتری یافت و به‌یقین در چنین شرایطی که موضوع قرنطینه و خارج نشـدن تا حد امـکان از منازل مطرح بود، حفظ سـلامتی فرزندان بر کیفیت تحصیلی آنان ارجحیت یافت. خانواده‌ها شرایطی جدید را تجربه می‌کردند که مجبور به خانه‌نشینی در بیشـتر اوقات شده بودند و ارتباط اجتماعی آنان حتی با نزدیکانشان هم قطع یا بسیار محدود شده بود. هم‌چنین فشـار مضاعف روانی افول وضعیت اقتصادی بیشـتر خانوارها و احتمال ابتلا و مرگ و میر کرونا و اخبار روزانه این رویداد بسیار رنج‌آور شد و این رنج‌ها هم‌چنان ادامه دارد. در این میان، قشری که فشـارهای ناشی از این شرایط دشوار و پیش‌بینی‌نشده را بیش از دیگران تحمل می‌کنند شاید مادرانی هستند که علاوه بر خانه‌داری و وظایف مادرانه که به خودی خود و حتی در موقعیت عادی زندگی می‌تواند بسـیار فرسـاینده باشـد، وظیفه تدریس و پیگیری تحصیلی فرزندان را هم ناخودآگاه به دوش می‌ کشـند و نقش معلمی را نیز که نمی‌تواند از نزدیک با کودکان و نوجوانان ارتباط شاگرد و معلمی برقرار کند ایفا می‌کنند. باید پذیرفت که این موضوع برای مادران شاغل آسیب‌های بیشتری دارد و زمان و توانی افزون‌تر طلب می‌کند زیرا مادر از ابتدای روز باید در نقش زنگ آغاز مدرسه، ناظم، معلم دروس مختلف و در نهایت مادرانگی خود ظاهر شود. از آنجا که پیش‌فرض ذهن فرزندان نقش مادری ایشان است، بنابراین حرف‌شنوی و فرمان‌بری مناسبی ندارند و این موضوع می‌تواند در رابطه میان آن‌ها خلل فراوانی ایجاد کند. از دیگر سو، مادری که هم‌زمان باید محیط خانه را برای همه اعضای خانواده آرامش‌بخش و آماده کرده، امور محوله محل کار خود را به نحو شایسته انجام دهد، وظیفه خانه‌داری و همسرداری را به عهده دارد و همچنان از صبح تا شب هم پیگیر و درگیر پیشرفت تحصیلی فرزندانش است، با توجه به نبود موقعیت و زمانی برای اسـتراحت یا اندکی تفریـح یا حتی ارتباط و آمد و شـد بـا نزدیکان و دوستان و انجام کارهایی مانند ورزش یا خرید بدون نگرانی از ابتلا به کرونا یا مشکلات اقتصادی خانواده، قطعا پس از مدتی فرسوده، مضطرب و افسرده خواهد شد. کمک به فرزندان برای تحصیلی با کیفیت از طریق فضای مجازی علاوه بر مشکلات ارتباطی مادر و کودک با مسائلی نظیر قطع یا کند شدن اینترنت و مشـکلات حضور در کلاس، متناسـب نبودن امکانات تحصیلی مجازی، نداشـتن آگاهی کافی درباره دروس و نحوه فراگیری آن‌ها از سوی دانش‌آموز و مادر و مواردی بسـیاری از این دسـت هم بر میزان مشکلات و استرس‌های این روزهای مادران افزوده است. این در حالی است که برخی مادران شاغل از نگرانی از دست دادن شغل خود با توجه به وظیفه ناخواسته معلمی برای فرزندانشان نیز می‌گویند. همه این موضوعات و مسائل ناگفته بسیار دیگری می‌تواند به ایجاد سندرم ناامیدی و خستگی مادران منجر شود که آثار و تبعـات آن به‌یقین دامان خانـواده و اجتماع را خواهد گرفـت. از این رو باید هـر چه زودتر راهی برای پیش‌گیـری از این معضل اندیشید تا مشـکلی به مشکلات ناخواسـته این روزهای جامعه اضافه نشـود. قطعا تقدیر و ارج نهـادن مـادران در شرایـط فعلـی و توجه به نیازهای روحـی آن‌ها از سـوی اعضای خانواده تنهـا بخشـی از بـار اضافـی‌ای کـه ویروس کرونا به وظایف بی‌شـمار آن‌ها اضافـه می‌کند کمتر خواهد کرد.

(شهرداد)

فرناز محمدیان
کارشناس ارشد حقوق خصوصی

شرایط پرداخت نفقه در دوران عقد

نگاهی کوتاه به قانون پرداخت نفقه

بـه محض وقـوع ازدواج، زن و شـوهر در مقابل یکدیگر ملزم به رعایت برخی حقوق و تکالیف‌انـد. یکی از ایـن حقـوق و تکالیف نفقه اسـت. پرداخت نفقه به همسر یک تکلیف دوسویه اسـت. یعنـی زن در برابـر تمکیـن، از حـق نفقه برخـوردار خواهد بـود. البته برخـی حقوق‌دانان معتقدنـد از آن جهت که تمکین از شـوهر از زمان ازدواج و نه در دوران عقد موضوعیت پیدا می‌کند، مطالبه نفقـه در دوران عقد نیز ممکن نیسـت اما برخی دیگر معتقدند زن تنها پس از ازدواج و رابطه زناشویی از حق نفقه برخوردار خواهد بود.

آشنایی با نفقه

بر اسـاس ماده ۱۱۰۷ قانون مدنـی، نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسـکن، البسـه، نـان، اثـاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشـتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.

شرط پرداخت نفقه

زن در مقابـل دریافـت نفقـه، مکلـف بـه تمکیـن در برابـر شـوهر اسـت. مطابـق مـاده ۱۱۱۴ قانـون مدنـی، زن بایـد در منزلـی کـه شـوهر تعییـن می‌کنـد سـکونت کنـد و ... بر این اساس، پرداخت نفقه به زن منوط به تمکین اوست و اگر شـوهر بتواند در طول زندگی مشترک تمکین نکردن همسـرش را اثبات کند، از پرداخت نفقه معاف خواهد شد. با وجود این شرط، پرداخت نفقه در دوران عقد چگونه خواهد شـد؟ بر اساس قانون، می‌توان دریافت که در دوران نامزدی، نفقه به زن تعلق نمی‌گیـرد زیرا زن و مـرد هنوز در عقد شرعی یکدیگر نیستند و تکالیف قانونی میان آن‌ها برقرار نشده اسـت اما همین که عقد ازدواج بسته شود و زن و مرد سند ازدواج را امضا کنند، حقوق و تکالیف مشترک زن و مرد برقرار می‌شود.

راهکار مطالبه نفقه در دوران عقد

براساس قانون، زوجه با کره می‌تواند در دوران عقد در جواب دادخواست تمکین شوهر، به حق حبس استناد و تمکین را موکول به پرداخت کامل مهریه کند و این اسـتناد به حق حبس باعث از بین رفتن نفقـه زوجه نمی‌شـود و زن می‌تواند دادخواسـت مطالبه نفقه بـه مرجع صالـح قضایـی بدهد. اما شـکایت ترک انفاق در دوران عقد به دلیل استناد به حق حبس هم ممکن است.

منظور از حق حبس زوجه چیست؟

براسـاس قانـون، زن می‌تواند تـا پیـش از اینکه مهریه به او داده نشده اسـت از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد خودداری کند و در عین حال از حق نفقه نیز بهره‌مند شـود مشروط به اینکه مهر او حال (عندالمطالبه) باشد. البته استفاده از حق حبس در ازدواج منوط به شرایطی اسـت از جمله اینکه زن تنهـا تا پیـش از برقراری رابطه جنسـی می‌تواند به حـق حبس خود اسـتناد کند و پس از وقوع رابطه زناشویی، دیگر امکان استفاده از حق حبس زوجـه را نـدارد. در ادبیات حقوقـی به این امکان امتنـاع از انجام تعهد یا ایفـای تعهد طرف مقابل در عقود دوجانبه «حق حبس» گویند.

فراخوان سومین جشنواره ملی «مریم میرزاخانی» اعلام شد

معـاون فرهنگـی و اجتماعـی وزارت علـوم، تحقیقـات و فنـاوری طـی نامـه‌ای بـه رؤسـای دانشـگاه‌ها، پژوهشـگاه‌ها و پارک‌هـای علـم و فنـاوری، فراخـوان سـومین جشـنواره ملـی زن و علم (جایـزه مریم میرزاخانـی) را اعـلام کـرد و بـا اشـاره بـه ضـرورت معرفـی و تجلیـل از نقـش برجسـته بانوان نخبـه و فعـال دانشـگاهی ابـراز امیـدواری کـرد برگـزاری ایـن جشـنواره بتوانـد نقـش مؤثـری در ارتقـای انگیزه‌هـای ایـن قشـر از جامعـه ایفـا کنـد. مهلـت شـرکت در جشـنواره ۲۱ آبـان ۱۳۹۹ و زمـان اختتامیـه آن ۲۹ آذر ۱۳۹۹ بـه میزبانـی دانشـگاه شـهید بهشـتی بیـان شـده اسـت. علاقه‌منـدان می‌تواننـد بـرای ثبـت نـام یـا کسـب اطلاعـات بیشـتر، بـه نشـانی الکترونیکـی wsfestival.ir مراجعـه کننـد.

زنان در تلاطم اندیشه‌ها و سیاست‌گذاری‌های عمومی

میزان دستیابی زنان به مشاغل مرتبط با دانش و تخصصی که برای آن آموزش دیده‌اند تا چه اندازه بوده است؟

دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

از اندرونی‌های قاجاری تا ترکیب اندرونی و بیرونی که جامعه برای زنان ساخته است و زنان آن را حفظ کرده یا گسترش داده‌اند بیش از یک قرن و نیم در تاریخ اجتماعی جامعه ایرانی می‌گذرد. از روزگاری که فعالیت زنان به محیط فیزیکی منزل محدود بود تا زمانی که جامعه محیط بیرونی خود را به روی روزمرگی‌ها و فعالیت‌های زنان باز کرد، موفقیت‌ها و ناکامی‌های زیادی در گستره فعالیت‌های اجتماعی و هم‌چنین اشتغال در تاریخ اجتماعی زنان ثبت شده است. روند گذار از منزل‌گزینی‌ها تا ورود به دنیای دانش‌آموزی و تخصص‌ستایی در ایران با فرایند مدرنیزاسیون در دهه ۲۰ شمسی آغاز شد و بعد از انقلاب اسلامی به اوج و شکوفایی خود رسید. در این سال‌ها زنان پیوسته در محیط اجتماعی پذیرفته شده‌اند. اما نکته حائز اهمیت در گذار قطعی از اندرونی به بیرونی این است که میزان دستیابی زنان به مشاغل مرتبط با دانش و تخصصی که برای آن آموزش دیده‌اند تا چه اندازه بوده است. آیا زنان ایرانی توانسته‌اند ضمن دستیابی به اشتغال، مطالبه‌گران دست‌یابنده به مناصب رده‌بالایی در عرصه‌های سیاست و مدیریت کلان باشند یا در سطوح خرد فرهنگی و مشاغل رده پایین یا خدماتی محبوس مانده‌اند؟

زنان هم‌چنان در میان چرخ‌دنده‌های کار مانده‌اند

باید گفت روند تغییرات بهره‌مندی از زنان در عرصه کار و اشتغال در ایران روندی مطابق با اقتضای عصر ارتباطات نبوده است. در عصر ارتباطات، اگرچه نه به کل، کار به مقدار شایان توجهی جنسیت‌زدایی شده است و در بیشتر مشاغل اجرایی و مدیریتی در سطح نهادهای اجتماعی، زنان چنان که از جامعه مدرن انتظار می‌رود توانسته‌اند به مشاغلی درخور تخصص خود وارد شوند و تخصص آنان ترجیح بیشتری از جنسیت آنان در گزینش شدن داشته است. این رویداد مدرن در جامعه در حال گذار ایران هنوز اجرایی نشده است. زنان کمابیش در میان چرخ دنده‌های کار جنسیت‌زده آسیب می‌بینند. این سرگردانی اگرچه از پیامدهای در حال گذار بودن جامعه ایران است، کند بودن روند تغییرات در این عرصه در مقایسه با شتاب تغییرات در سایر حوزه‌های زندگی نشان از نوعی بینش فرهنگی به زنان دارد. ساختار فرهنگی و سیاست‌گذاری عمومی در جامعه ما به صورتی شکل یافته است که زنان مطالبه‌گری را بر اساس تجربه خود، امری بی‌فایده می‌بینند زیرا پیوسته مطالبه‌گری آنان در راستای احقاق حق داشتن شغل متناسب با تحصیلات و کسب جایگاه‌های شغلی در رده‌های بالای مدیریتی و اجرایی، بی‌پاسخ مانده است. مردگرایی در حوزه اشتغال به‌ویژه در رده‌های بالای شغلی نظیر ریاست، مدیرعاملی، شورای سیاست‌گذاری و غیره شیوه رایج و غالب پذیرش اجتماعی است. زنان برای پذیرش‌گیری در حوزه اشتغال با مانع فرهنگی روبه‌رو هستند. توانمندشدن زنان یا ناتوانی آنان یک برساخت اجتماعی است. یعنی از سوی جامعه ساخته می‌شود هم‌چنان که سیاست‌گذاری‌های عمومی برای انتصاب افراد در مشاغل مختلف اجتماعی از رده‌های بالا تا پایین نیز یک برساخت اجتماعی است.

هدررفتن ظرفیت بالقوه‌ای که می‌توانست شگفت‌انگیز باشد

تناقض میان شتاب‌گیری سایر تغییرات اجتماعی و کند بودن تغییرات درباره سیاست‌گذاری‌های عمومی که کاهش جنسیت‌زدگی در کار نیز از این جمله است، اصلاحات نقص‌های سیستمی در توزیع جایگاه‌های شغلی مطابق با شایسته‌سالاری را با چالش روبه‌رو کرده است، چالشی که در بلندمدت به تنش و آسیب اجتماعی در حوزه زنان تبدیل شده است. آیا می‌شود جامعه‌ای را جامعه سالم دانست در حالی که بخش اعظمی از نیروی انسانی ماهر و متخصص آن در جایگاه متناسب خود ایفای نقش نمی‌کنند؟ هدر رفتن ظرفیت‌های بالقوه‌ای که می‌توانند شگفتی بیافرینند در همه طول تاریخ بخشی از تاوانی بوده است که جوامع بابت سیاست‌گذاری‌های نادرست و کم‌دقتی‌های سیاست‌گذاران در شناخت جامعه خود و نیاز آن با توجه به موجودیت نیروی انسانی خود پرداخته‌اند. اندیشمندان هنگام توجه به توانمندی‌های مدیریتی زنان در بیرون از منزل، از یک سو به ورود طیف گسترده زنان به بازار کار و از سوی دیگر به تبعیض علیه زنان در اشغال پست‌های مدیریتی و موقعیت‌های قدرتمند سازمانی اشاره می‌کنند. اگرچه اشتغال زنان در خارج از خانه را می‌توان به عنوان مدرک وقوع تغییر در نظر گرفت، ایجاد فرصت‌هایی که آن‌ها بتوانند قابلیت‌های مدیریتی خود را به نمایش بگذارند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زنان در کسب پست‌های مدیریتی از تبعیض‌های چندگانه رنج می‌برند. آمارهای موجود نشان می‌دهند کمتر از ۵ درصد از رؤسا، شرکت‌ها و مسئولان پست‌های رده بالا در سازمان‌های بین‌المللی به زنان تعلق دارد.

نگاه فرهنگی مانع جذب در مشاغل فراجنسیتی شده است

دور ماندن سیاست‌گذاری عمومی از تشخیص، اصلاح و تغییر به موقع نیازهای نیروی انسانی و زدودن جنسیت‌گرایی از کار و حکم‌فرما کردن همسان‌گزینی جنسی با محوریت توانمندی در تخصص سبب شده است سیاست‌گذاران داخلی مطابق با تغییرات جهانی عصر ارتباطات، نیاز بومی و ملی جامعه به حضور زنان در مشاغل حساس تأثیرگذار را از نظر دور بدارند و حتی در مشاغلی نظیر اشتغال فرهنگی در آموزش عالی و تخصیص جایگاه استادی، سهم بسیار ناچیزی برای زنان در نظر آورند. این در حالی است که مشاغلی نظیر استادی و ایفای نقش‌های آموزشی امری کاملا فراجنسیتی است اما متأسفانه نگاه فرهنگی کلی جذب نیروی انسانی در مشاغل مختلف بر این نقش اجتماعی نیز سایه افکنده است. در شرایطی که در فرهنگ عمومی جامعه از زنان به عنوان اولین پرورش‌دهندگان یک نسل یاد می‌شود، زنانی که تخصص شایسته‌ای دارند با نگاه سیاست‌گذاری عمومی به‌روزنشده از جذب برابرانه در سیستم آموزش عالی باز نگه داشته می‌شوند. پژوهشگران متعددی راهکارهای متفاوتی برای رفع موانع در مسیر برابرانه‌ترسازی اشتغال زنان پیشنهاد می‌کنند اما آیا می‌توانید سرچشمه همه راهکارها را در جایی به‌جز لزوم اصلاحات در اندیشه‌ورزی فرهنگی بدانید؟ ظرفیت‌های بالقوه زنان متخصص این جامعه زمانی به کار خواهد آمد که فرهنگ اجتماعی بینش خود به چگونگی سیاست‌گذاری برای کاهش تناقض‌های ایجادشده در تغییرات اجتماعی گسترده را اصلاح کند. زنان بخش گسترده‌ای از نیروهای انسانی و انرژی‌های پیش‌برنده هستند که هم‌چنان در سیستم سرگردان سیاست‌گذاری‌های اشتغال جنسیت‌زده و نامساعد با تخصص، آسیب می‌بینند. واقعیت اجتماعی اکنون این جامعه در عرصه اشتغال این است که زنان متخصص و توانمند در حاشیه نگه داشته شده‌اند. راه برون‌رفت از این انسداد سیاست‌گذاری و پذیرش اجتماعی توانمندی زنان است که خودبه‌خود اصلاحات فرهنگی را در پی خواهد داشت. هدایت جوامع در مسیر دستیابی به صلح، مردم‌سالاری و توسعه پایدار مستلزم به‌کارگیری کل استعداد، تجربه و تبحر زنان در همه سطوح تصمیم‌گیری است.

هدایت جوامع در مسیر دستیابی به صلح، مردم‌سالاری و توسعه پایدار مستلزم به‌کارگیری کل استعداد، تجربه و تبحر زنان در همه سطوح تصمیم‌گیری است

شهرزاد

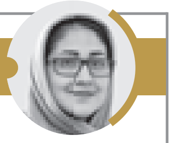

الهام یوسفی
فعال فرهنگی

دیوهای خوش‌پوش کودکی ما

اگر اهل خواندن داستان ایرانی باشید، در میان داستان‌نویسان معاصر ایران، نام گلی ترقی را شنیده یا دست‌کم یکی از آثار این نویسنده را خوانده‌اید. این نویسنده سال‌هاست در خارج از ایران زندگی می‌کند اما داستان‌هایش بسیار بیش از حد انتظار حال‌وهوای ایرانی دارد. گلی ترقی سال‌های جوانی‌اش را به خواندن فلسفه در خارج از ایران گذرانده و آن فلسفه‌خوانی نیمه‌کاره بعدها اثرش را بر داستان‌های او گذاشته است. او از همان سال‌های دور نوشتن را دوست داشت و آن را دنبال می‌کرد. از آثار او می‌توان به «بزرگ بانوی روح من»، «اتوبوس شمیران»، «خانه‌ای در آسمان»، «من هم چه‌گوارا هستم»، «اتفاق»، «جایی دیگر»، «دو دنیا» و «فرصت دوباره» اشاره کرد. تازه‌ترین کتاب او مجموعه داستانی است به نام «دیوهای خوش‌پوش» که انتشارات نیلوفر به چاپ رسانده است. اگر دوست دارید کتابی بخوانید که حال‌وهوای این روزهایتان را عوض کند، به سراغ این مجموعه داستان دلچسب بروید. این کتاب ٦ داستان دارد که نام کتاب از عنوان یکی از آن‌ها گرفته شده است. کتاب «دیوهای خوش‌پوش» مانند سایر آثار گلی ترقی قلمی روان و جذاب دارد، از طنزی ظریف برخوردار است و ویژگی‌های زنانه معتدلی دارد. «دیوهای خوش‌پوش» در واقع سفری به گذشته است، سفری شیرین با حال و هوای نوستالژیک در روزهای ازدست‌رفته قدیم. انسان‌ها روابطشان، احساساتشان و مفاهیمی چون مرگ و زندگی روح کهنی دارد، روحی از زندگی که مدت‌هاست به دست فراموشی سپرده‌ایم و گلی ترقی از فاصله جغرافیایی دور هنوز در آن زندگی می‌کند و قادر است آن را برایمان به تصویر بکشد، آن هم به شکلی زیبا و لذت‌بخش. به عبارت دیگر، داستان‌های این کتاب بخشی ازدست‌رفته از زندگی گلی ترقی است. او چیزهای زیادی از کودکی و زندگی در ایران به یاد می‌آورد، قادر است آن‌ها را به‌خوبی بپروراند و مفاهیمی تازه بیرون بکشد. در کتاب «دیوهای خوش‌پوش» و داستان‌های به‌نسبت کوتاه آن، آدم‌ها، رفتارهایشان و رابطه‌هایشان طوری است که دیگر امروز آن را تجربه نمی‌کنیم. با خواندن این کتاب، دلمان برای آن آدم‌ها تنگ می‌شود، برای نگاه کردن به زندگی‌ها آن‌گونه که پیش از زیستن در جهان مجازی تجربه‌اش می‌کردیم. دلمان برای مادربزرگ‌هایمان و خانه‌هایشان تنگ می‌شود، برای دایی‌های بزرگ، عمه‌های ایرادگیر و دختر دایی‌ها و پسردایی‌هایی که هم‌بازی ما بودند در کوچه و خیابان. گلی ترقی ما را به بخشی ازدست‌رفته از زندگی‌مان می‌برد. نمی‌توان شخصیت کتاب‌های او را دوست نداشت و از کنارشان عبور کرد. قصه‌های او ساده اما عمیق و دوست‌داشتنی‌اند.

دیوهای خوش‌پوش
- نویسنده: گلی ترقی
- انتشارات نیلوفر

غلامرضا آذری خاکستر
کارشناس و پژوهشگر تاریخ

زمرد ملک و کاشی‌های زرین‌فام حرم مطهر

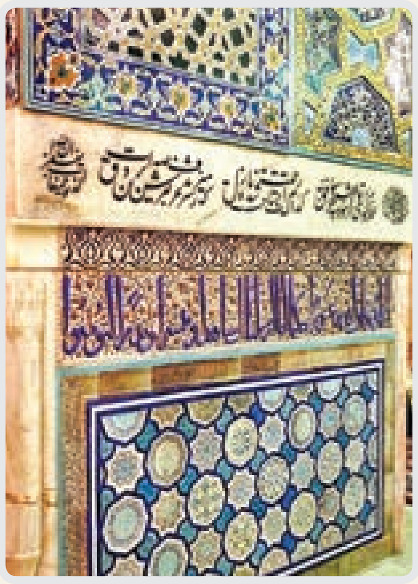

کاشی و معرق از جمله هنرهای سنتی محسوب می‌شوند که در اماکن مذهبی چون بقاع متبرکه، مساجد و بناهایی با معماری اسلامی تجلی پیدا کرده‌اند. خاستگاه این هنرها به اوایل سده اسلامی می‌رسد و در طول تاریخ فراز و نشیب‌هایی داشته است. کاشی سنجری یا زرین‌فام از قدیمی‌ترین کاشی‌هایی است که در حرم مطهر رضوی کاربرد داشته است و آثار باقی‌مانده حکایت از آن دارد که برخی از این کاشی‌ها به دوره سلجوقی می‌رسد. جالب است بدانید در بین کتیبه‌های باقی‌مانده در کاشی‌های حرم مطهر، نام زنی هنرمند و نیکوکار به نام «ترکان‌زمرد» هم وجود دارد. در مجموع، در دوره سلجوقیان زنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و در امور مختلف مشارکت دارند زیرا بنابر شواهد تاریخی، در اواخر دوره سلجوقیان ترکان زمرد بانی تزییناتی در حرم مطهر امام رضا(ع) است. او دختر سلطان محمود سلجوقی (۵۲۵-۵۲۲ قمری) بود و از جمله بانیان کاشی‌های هشت‌ضلعی بسیار نفیس مربوط به سال ۵۵۷ هجری قمری محسوب می‌شود. تاریخ حرم مطهر حکایت از آن دارد که امیر عمادالدوله اوایل قرن ششم هجری حرم را مرمت کرد و شرف‌الدین ابوطاهر قمی، وزیر سلطان سنجر، گنبدی بر فراز بقعه بنا کرد. ترکان زمرد سلجوقی نیز ازاره حرم مطهر را با کاشی‌های نفیس سنجری آراست. بنابر گزارش مؤلف «مطلع‌الشمس» که از منابع مهم دوره قاجار محسوب می‌شود. در بین کاشی‌های حرم مطهر نام ملک زمرد، دختر سلطان محمود، را می‌توان مشاهده کرد. در مطالعه آثار باقی‌مانده آمده است: زمرد ملک با الغ ترکان خاتون، بنت محمود بن محمد بن بغراخان، خواهرند. قسمتی از کاشی‌های زرین فام حرم به کاشی‌های ناودانی موسوم‌اند و به صورت نواری باریک به عرض ۱۰ سانتی‌متر و به خط نسخ و رنگ قهوه‌ای، بین کاشی‌های کتیبه‌دار برجسته و کاشی‌های ازاره قرار گرفته‌اند و به مرور زمان بخشی از کاشی‌ها آسیب دیده‌اند. متن این کتیبه‌ها را عبدالحمید مولوی مرتب کرده که ترکان زمرد ملک بنت سلطان محمود نیز در بین دیگر اسامی وجود دارد. بنابراین، ترکان زمرد بانی ساخت کاشی‌های ازاره روضه منوره است. او دختر سلطان محمود بن محمد بن بغراخان است که پدرش خواهرزاده سلطان سنجر بوده است. در نقل قول‌های متعدد به این کاشی‌ها «سنجری» نیز گفته می‌شود. در حرم مطهر رضوی یادگارهای دیگری نیز از این بانوی هنرمند باقی مانده است به طوری که نام او در ردیف زنان واقف نیز به شمار می‌رود زیرا این بانوی هنرمند واقف و کاتب جزوات قرآنی با شماره ثبت اموال ۴۵۲۷ است. در مرکز نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی جزوات قرآنی از دوره سلجوقی وجود دارد که به خط زمرد ملک نگاشته و در قرن ششم به دست ایشان وقف شده است. متن وقف‌نامه چنین است: اقل نوشت و وقف کرد این سی پاره بر مشهد مقدس رضوی سلام ا... تعالی علی ساکنه زمرد ملک بنت سلطان محمود و هذا خطها تقبل ا... منها.

بانوان بیشترین تماس را با ۱۳۷ داشته اند

در نیمه نخست سال جاری ۲۶۹ هزار و ۲۰۵ شهروند با مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ ارتباط برقرار کرده‌اند که حدود ۸۳ هزار و ۸۹۰ نفر از این تعداد، بانوان بوده اند که ۴۵ هزار و ۲۹۷ نفر از تماس‌گیرندگان، به صورت آنی و در لحظه تماس راهنمایی و پاسخگویی شده اند و درخواست‌های ۳۸ هزار و ۵۹۳ هزار بانو نیز برای پیگیری و پاسخگویی، به واحدهای مربوطه در مناطق و سازمان های شهرداری ارجاع شده است.

شهرآرا
شهربانو
۲شنبه
۵ آبان ۱۳۹۹
۹ ربیع‌الاول ۱۴۴۲ شماره ۳۲۳۳